

۱. لذت شنیدن موسیقی عکس

پیمان هوشمندزاده در بخشی از کتاب «لذتی که حرفش بود»^(۱) می‌نویسد: «چرا موقع دیدن عکس سکوت می‌کنیم؟ چرا همیشه در لحظه دیدن عکس‌ها ساکت‌ایم؟ آیا این دو، عکس و سکوت، مکمل هم هستند؟ آیا ما با دیدن عکس‌ها آن‌ها را می‌خوانیم؟ و یا در عکس صدایی هست که ما را مجبور به شنیدن یا وادار به سکوت می‌کند؟» (ص. ۵۹). پرسش‌هایی که بدیهی به نظر می‌رسند؛ اما تأمل درباره‌ی هر یک، می‌تواند نگاه ما را به هنر عکاسی متحول کند. همان هدفی که مولف در نگارش این اثر داشته و با در آمیختن تجربه‌ی عکاسی و مهارت در نوشتن نثری ساده و روان به آن رسیده است. پاسخ او به این چند پرسش نمونه‌ای از همین دگرگونی در نگرش محسوب می‌شود. او بر این باور است که عکس‌ها با ما سخن می‌گویند: «ما عکس‌ها را بیش از آنکه ببینیم، می‌شنویم. عکس‌ها با زبان‌های بی‌نهایت متفاوتی شروع به حرف زدن می‌کنند. از خودشان می‌گویند، از مکان‌شان، از زمان‌شان، از ارتباط بین آدم‌ها و در نهایت از ما.» (ص. ۵۹).

کتاب حاضر از شش فصل مستقل تشکیل شده که هر یک را می‌توان به تنهایی خواند. این اثر تمرینی ساده و مفید برای شستن چشم‌ها و دوباره دیدن دنیاست.

(۱) هوشمندزاده، پیمان (۱۳۹۴) «لذتی که حرفش بود: شش تک نگاری درباره‌ی دیدن و زیستن». تهران: نشر چشمه.



دقیقت دیدن همه آنچه در اطراف ما در پوسته‌ای از بدیهی‌پنداری پنهان شده‌اند. فصل نخست درباره چگونگی و دلایل «طبیعی بودن» در برابر دوربین است. مولف با مرور تجربه‌های خود می‌گوید که اغلب افراد دوست دارند در عکس‌هایشان طبیعی باشند. عکاسان هم همین را می‌خواهند. اما اغلب به درستی نمی‌دانیم طبیعی بودن دقیقاً به چه معناست، چرا باید «طبیعی» بود و چگونه می‌توان در برابر دوربین طبیعی ظاهر شد. بنابراین، هر چه بیشتر سعی می‌کنیم «طبیعی» به نظر برسیم، از آنچه واقعاً هستیم یا می‌خواهیم باشیم، دورتر می‌شویم!

فصل دوم ابتدا از نقش عکس‌های یادگاری برای فرار از فراموشی یادها و خاطره‌ها سخن می‌گوید. آنچه که به سرعت در گذشته‌ای مه‌آلود محو و در غباری از فراموشی مدفون می‌شود. هر چند خیلی چیزها در این عکس‌ها از قلم می‌افتد و از یاد می‌رود. زیرا فراموشی ماهیتی چندگانه و وجوهی متعدد دارد که مولف درباره آن می‌نویسد: «فراموشی همیشه یک حالت یا صفت نیست، بیشتر اوقات یک موقعیت است. موقعیتی که گاه به نفع ماست و گاه به ضرر ما. موقعیتی که یا به آن آگاه‌ایم یا فراموش شده است.» (ص. ۴۳). سومین فصل کتاب درباره رابطه صدا و تصویر و

نقش سکوت در این میان است. سکوتی که به باور مولف پر از صداست اما شنیده نمی‌شود و سکوت عکس هم از همین جنس است. فصل‌های بعدی درباره «خیال»، «لذت» و «تن ترسه» است که هر یک به وجهی از هنر عکاسی می‌پردازند. ضمناً یکی از امتیازهای این کتاب طرح جلدش است. بعید است رهگذری آن را در ویتترین کتابفروشی ببیند و پیش از آنکه عنوانش را بخواند، مجذوب تصویر خلاقانه روی جلد نشود. طرحی که از عنوان سبقت می‌گیرد و زودتر خودش را به چشم بیننده می‌رساند.^(۱)

۲. باور به کار گروهی و احترام به خرد جمعی

کتاب «شواری کتاب کودک: از همکاری تا مشارکت» متنی مستند در حوزه تاریخ شفاهی فرهنگ معاصر ماست. این اثر^(۲) ارزشمند شامل ۲۶ مصاحبه با یاران «شواری کتاب کودک» و «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» و بیانگر خاطره‌ها و تجربه‌های آنان از همکاری با شوراست. هدف از گردآوری کتاب نیز پاسخ به این پرسش است که همدلی و همکاری در شواری کتاب کودک چگونه شکل گرفته، که این نهاد توانسته بیش از پنجاه سال دوام آورد؟ با مرور و بررسی کتاب، به این نتیجه رسیدیم که می‌توان گفت حداقل ۱۲ مقوله در اثربخشی و ماندگاری این نهاد موثر بوده است: باور به کار گروهی و احترام به خرد جمعی، آموزش کار داوطلبانه و بازتعریف معنای حقیقی آن، احترام به تفاوت‌ها و تنوع دیدگاه‌ها، ایجاد اعتماد متقابل و تولید سرمایه اجتماعی، انتخاب «رفاقت» بجای «رقابت»، حرکت آهسته و پیوسته، عضویت باز و فراگیر، هدف‌گذاری دقیق و روشن، همزمانی نگاه ملی و جهانی، تمرین پرسشگری و استدلال منطقی، تکیه بر مشارکت عقلانی.

موفقیت سازمان‌های مردم نهاد (سمن‌ها) بیش از هر چیز مستلزم همکاری و همدلی است. اما رسیدن به شرایطی که افراد داوطلب بتوانند همدلانه در امور مشارکت کنند، نیازمند باور به اصولی است که زمینه‌ساز تحقق آن باشد. استاد نوش‌آفرین انصاری مشارکت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مشارکت عملی است برای درک و دریافت نظر دیگران، ولی قبل از آن باید این آمادگی در ذهن شکل گرفته باشد که تصمیم‌ها و قضاوت‌های تک نفره، در بسیاری از موارد، درست نیست. پس می‌توان گفت مشارکت باور و احترام به خرد جمعی است. (ص. ۸۹ و ۹۰). ایشان در بخش دیگری

(۱) در یادداشتی دیگر با عنوان «بدیهیات بزرگترین رازهای جهان‌اند»، به جزئیات بیشتری از این اثر پرداخته‌ام، که در لیژنا منتشر شده است: [http:// lisna.ir](http://lisna.ir)
(۲) نسرين بي، پريچهر (۱۳۹۳) «شواری کتاب کودک: از همکاری تا مشارکت». تهران: نشر کتابدار.



• سایت شورای کتاب کودک به آدرس <http://www.cbc.ir>

نیز دستاورد احترام به خرد جمعی را تشریح می‌کند: «یکی از خصوصياتی که فرد در فراگیری باور به خرد جمعی پیدا می‌کند، تواضع و رشد این حس است که انسان در مقابل اتفاق‌هایی که افتاده و می‌افتد چقدر کوچک است!» (ص. ۹۲).

علاوه بر این، کار داوطلبانه - به معنای مشارکت آگاهانه، آزادانه و بدون انتظار دستمزد - بنیاد سازمانهای مردم نهاد را می‌سازد. هر چه میزان کار داوطلبانه در جامعه‌ای بیشتر باشد، رونق نهادهای مردمی و در پی آن سطح «سرمایه اجتماعی»^(۱) بالاتر است و امید بیشتری برای رشد فعالیتهای مدنی وجود دارد. البته داشتن تعریفی درست و دقیق از کار داوطلبانه مبنایی برای تضمین استمرار و اثربخشی آن است. کسانی که مسئولیتی را داوطلبانه می‌پذیرند باید نسبت به ملاحظات آن نیز آگاه باشند. خانم منیر پوراصلانی در این زمینه می‌گوید: «آیا داوطلب کسی است که برای وقت‌گذرانی به یک سازمان می‌آید؟ ... آیا داوطلب کسی است که برای او مسئولیت معنا ندارد؟ ... داوطلب انسانی آگاه و هدفمند است که برای ارائه خدمت اجتماعی به یک سازمان می‌آید و بر حسب علاقه‌مندی خود مسئولیتی را بر عهده می‌گیرد ... بسیار مسئولیت‌پذیرتر، وظیفه‌شناس‌تر و هدفمندتر از کسی است که حقوق می‌گیرد». (ص. ۱۳۲).

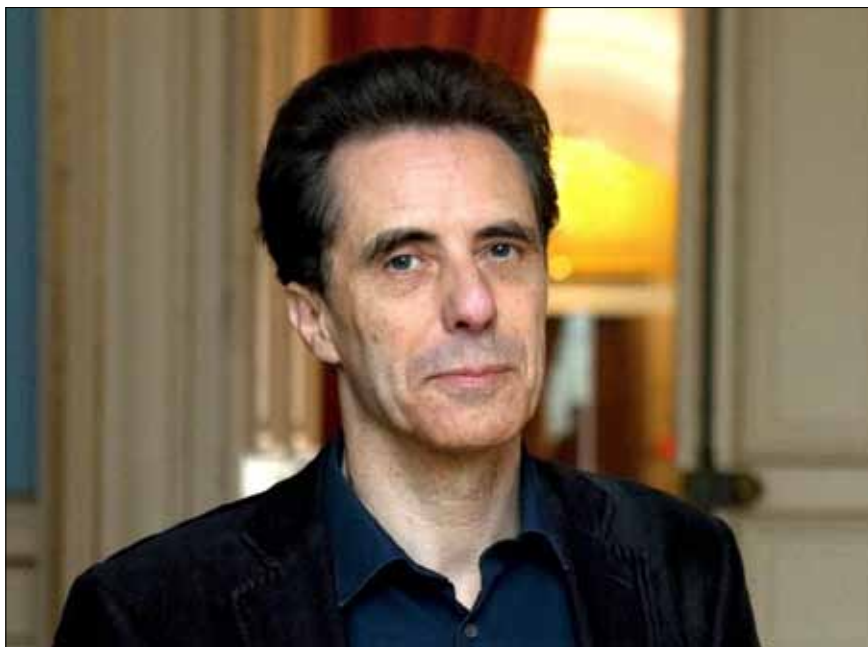
کارگروهی نیز بدون حضور اعتماد بین اعضاء گروه میسر نیست. این اعتماد از رمزهای موفقیت کارهای داوطلبانه و گروهی است. خانم مریم احمدی شیرازی دربارهٔ وجوه مختلف اعتماد بر این باور است که: «اعتماد در کار فرهنگی هم بُعد دانشی دارد، هم بُعد منشی. ... برای من احترام به دانش در فضای کار فرهنگی بسیار مهم است، جلب اعتماد در یک کار فرهنگی یعنی مستند کار کردن. نمونهٔ بارز مستند کار کردن

در شورا فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان است» (ص. ۲۴). از سوی دیگر موفقیت یک سازمان مردم نهاد نیز مستلزم حرکت آهسته و پیوسته است. توصیف مفصلتری از این کتاب را در یادداشتی در لیزنا با عنوان «مشارکت در شورا: درس‌ها و تجربه‌ها» نوشته‌ام.

۳. تلقی هرمنوتیک از مفهوم مطالعه

اظهار نظر دربارهٔ کتابی که نخوانده‌ایم کار درستی نیست. هرچند واقعیت این است که ما اغلب، خواسته یا ناخواسته، دربارهٔ کتاب‌هایی صحبت می‌کنیم که آنها را نخوانده‌ایم! البته پیش از آنکه به درستی یا نادرستی این کار پردازیم باید دربارهٔ دو مفهوم در این گزاره بیشتر فکر کنیم: یکی «اظهار نظر» و دوم «خواندن». منظور از اظهار نظر در اینجا به معنای نقد ادبی یا اظهار نظر تخصصی نیست. بلکه بیشتر به معنای داشتن یک تصور یا نگرش است. زیرا ما دربارهٔ بسیاری از کتابهایی که نخوانده‌ایم نیز نگرش مشخصی داریم. برخی آثار را دوست داریم و آنها را فاخر و حتی شاهکار ادبی می‌دانیم و اگر کسی خلاف این حرفی بزند بر او خرده می‌گیریم. اغلب آثار شاخص ادبی در این گروه قرار دارند. ما رمان‌هایی مثل «در جستجوی زمان از دست رفته» به قلم مارسل پروست یا «کلیدر» اثر استاد محمود دولت‌آبادی را می‌ستاییم. اما بسیاری از ما هیچکدام را نخوانده‌ایم. با این حال، در ارزشمندی آنها تردیدی نداریم، چه بسا این آثار واقعاً آنقدر که دیگران گفته‌اند درخشان نباشند، یا حداقل با معیارهای ما در این مقوله جای نگیرند. پس چرا ما در این «گفتمان غالب» تردید نمی‌کنیم؟ پرسش اینجاست که این تصور چگونه شکل گرفته است؟ بی‌تردید شنیده‌ها دربارهٔ آثار مختلف در این زمینه موثر است.

اکنون نوبت به مفهوم دوم - یعنی خواندن - می‌رسد. ما چه زمان می‌توانیم ادعا کنیم که اثری را خوانده‌ایم؟ آیا مطالعهٔ یک اثر به معنای خواندن خط به خط آن از ابتدا تا انتهاست؟ اگر ما کتابی را تمام و کمال بخوانیم، آیا جزء خوانده‌های ما محسوب می‌شود؟ یعنی می‌توانیم با اطمینان بگوییم آن را فهمیده‌ایم. زمانی که سخن از «فهم» به میان می‌آید موضوع بسیار پیچیده می‌شود. اگر بخواهیم از منظر هرمنوتیکی به این مقوله پردازیم که بحثی مفصل خواهد شد. فقط می‌توان به اختصار گفت که فهم هر اثر نیازمند مقدمات و ملزوماتی است که همیشه برای خواننده فراهم نیست و چه بسیارند آثاری که ما می‌خوانیم ولی فرصتی برای فهمشان نخواهیم یافت. قضیه وقتی پیچیده‌تر می‌شود که با نمونه‌های دیگری از تعامل با کتابها مواجه‌ایم. مثل آثاری که فقط مرور کرده‌ایم یا بخشهایی از آنها را خوانده‌ایم. همچنین کتابهایی که خوانده‌ایم و از یاد برده‌ایم. آیا می‌توان گفت که ما این آثار را خوانده‌ایم یا پاسخ منفی



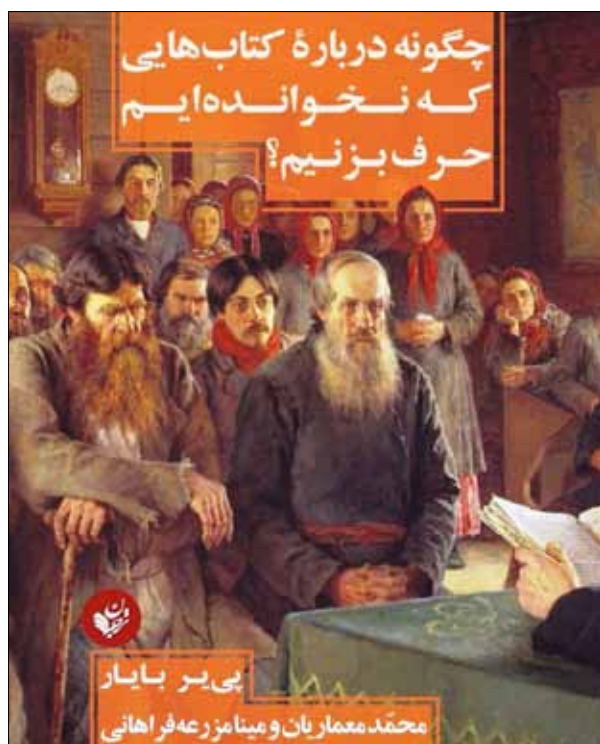
• پی‌یر بایار

است؟ بنابراین، مرز میان آنچه خوانده‌ایم و آنچه نخوانده‌ایم چندان روشن نیست و پرسش‌های زیادی در این زمینه وجود دارد.

«پی‌یر بایار»^(۱) در کتابی با عنوان «چگونه درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم حرف بزنیم؟»^(۲) به این پرسش‌ها می‌پردازد. او تعاریف مرسوم مطالعه را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد مواجهه ما با کتاب‌ها پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. به نحوی که با توجه به انبوهی آثار منتشر شده، اساساً مطالعه به معنای خواندن اغلب کتابها از ابتدا تا پایان نه ممکن است و نه مطلوب. او با نگاهی هرمنوتیکی تاکید می‌کند حتی اگر کتابی را کلمه به کلمه بخوانیم، باز هم نمی‌توانیم با اطمینان ادعا کنیم آن را واقعاً خوانده‌ایم. زیرا اگر خواندن به معنای تعامل ذهن با متن برای درک محتوا باشد، ما چگونه می‌توانیم مدعی باشیم متنی را بی‌کم و کاست فهمیده‌ایم؟ زیرا فهم ما متأثر از «زبان»، «زمینه» و «زمانی» است که در آن قرار داریم و این هر سه بسیار سیال، پویا و گریزپا هستند. در نتیجه فهم ما از متن و محتوای آثار به درجاتی نسبی خواهد بود. بنابراین، میزان اعتبار این «فهم» جای بحث دارد. از سویی دیگر، آیا فهم زمانی معتبر است که «مولف‌محور» و همسو با مراد نویسنده باشد. یا «فهم مفسر‌محور» هم معتبر

1) Pierre Bayard

2) *How to Talk about Books You Haven't Read*



است؟ آنچه «رولان بارت»^(۱) آن را «مرگ مولف»^(۲) می‌داند. ضمن آنکه، نمی‌توان گفت که ما هیچ تصویری از کتابی که نخوانده‌ایم در ذهن نداریم. این تصویر به دلایل مختلف در ذهنمان شکل می‌گیرد. از نقد و نظرهایی که درباره آثار می‌شنویم، از طرح روی جلد آنها، حتی از عنوان کتاب تصویری برایمان مجسم می‌شود که می‌تواند جذاب یا ملال‌آور باشد. بنابراین، کتابخوانی از منطق صفر و یک پیروی نمی‌کند. بلکه طیفی است که یک سر آن کتابهایی است که نمی‌شناسیم و نخوانده‌ایم و سر دیگر آثاری است که بارها خوانده‌ایم. در میانه طیف نیز آثاری است که مرور کرده‌ایم یا قبلاً خوانده‌ایم و اکنون از یاد برده‌ایم. حال پرسش این است که بر اساس واقعیت‌های موجود بهترین نوع مواجهه با دنیای کتابها باید چگونه باشد؟ پی‌یر بایار برای حل این مشکل معتقد است که برای هر اثر می‌توان سه مولفه در نظر گرفت که عبارتند از: «محتوا»، «مضمون» و «مکان». محتوا همان متن کتاب است که با نگاه هرمنوتیکی می‌تواند به شکل‌های مختلف تفسیر شود. مضمون نیز محور قانونی اثر است که به آن هویت می‌بخشد. همچنین، برای هر اثر می‌توان «موقعیتی»

1) Roland Barthes

2) The Death of the Author



• رولان بارت

در میان آثار دیگر تعریف کرد که جایگاه آن را در «سپهر کتابشناختی»^(۱) تعیین می‌کند. اگر نگوییم مکان کتاب در میان شبکه آثار مرتبط به دلایلی مهمتر از محتوا و مضمون است، کم اهمیت‌تر نیست. زیرا بر اساس «نظریه بینامتنیت»^(۲) هر اثر نو بافته از تار و پودی است که ریشه در آثار گذشتگان دارد و نمی‌تواند مستقل از این شبکه باشد. بنابراین، مطالعه یک کتاب فقط به محتوا محدود نمی‌شود.

داوری ما درباره هر اثر نیز در پرتو شناخت همین شبکه میسر است. به باور بایار ما باید رابطه‌ای را که با کتابها داریم از بنیاد دگرگون کنیم و خود را از بند کلیشه‌هایی رایج درباره خواندن برهانیم. زیرا متن در مکالمه با خواننده شرکت می‌کند و ذهنیت خواننده به آن جان می‌بخشد. این ما هستیم که به متن جان می‌بخشیم و آن را باز می‌آفرینیم. زیرا متن بدون خواننده مرده است. به این ترتیب، هر کتاب با هر خوانش دوباره متولد می‌شود. توضیح بیشتر در این زمینه را قبلاً در یادداشتی با عنوان «مرز مبهم خواندن و نخواندن» در «خبرگزاری کتاب ایران» (ایبنا)^(۳) نوشته‌ام.

1) Bibliographic Sphere

2) Intertextuality Theory

3) <http://www.ibna.ir>



• «مطالعه روز یکشنبه در مدرسه روستایی» اثر نیکلای پتروویچ بوگدانف بلسکی

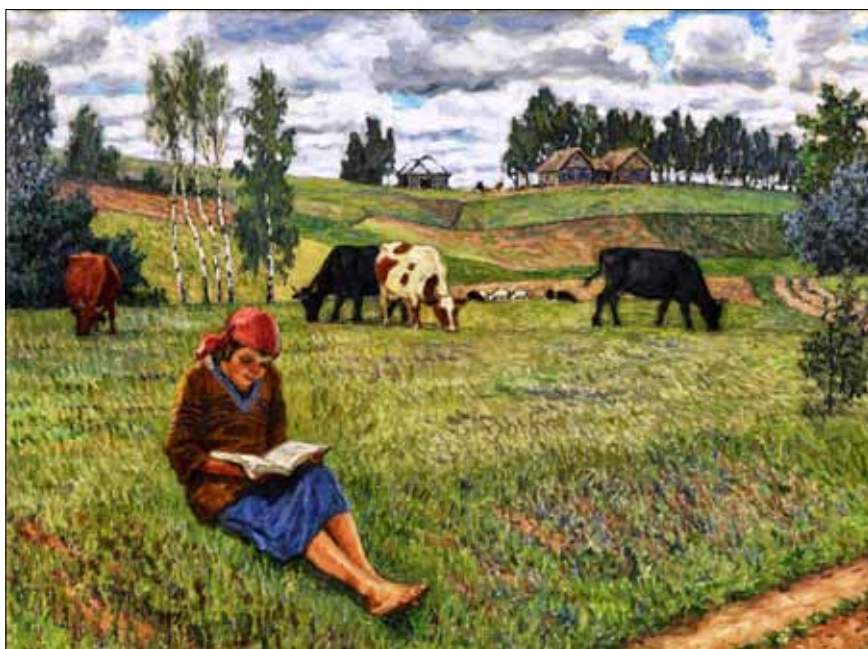
۴. خواندن و نوشتن از نگاه نقاشان

خواندن و نوشتن از جمله مضامین زندگی روزمره است که بازتاب آن در آثار بسیاری از نقاشان جهان دیده می‌شود. نیکلای پتروویچ بوگدانف بلسکی^(۱) (که امیدوارم نامش را به فارسی درست نوشته باشم) از نقاشان قرن نوزدهم روسیه است و تابلوهایی با مضمون آموزش و یادگیری در مدارس روستایی دارد. تابلویی که بر طرح روی جلد کتاب «چگونه درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم حرف بزنیم؟» نقش بسته با عنوان «مطالعه روز یکشنبه در مدرسه روستایی»^(۲) یکی از آثار اوست و دو نمونه دیگر از آثارش را نیز در ادامه می‌بینید. «کارل لارسون»^(۳) یکی دیگر از نقاشانی است که در این زمینه آثاری از خود به یادگار گذاشته است. او از هنرمندان قرن نوزدهم سوئد است. نگاهی دقیق‌تر به هر یک از این تصاویر می‌تواند اطلاعات ارزشمندی از سهم خواندن و نوشتن در زندگی روزمره جوامع آن روزگار داشته باشد. مثلاً قصه‌خوانی و خواندن گروهی از جمله فعالیت‌هایی بوده که در گذشته بیش از امروز رواج داشته است و بازتاب آن را می‌توان در این آثار دید.

1) Nikolay Petrovich Bogdanov-Belsky (1868-1945)

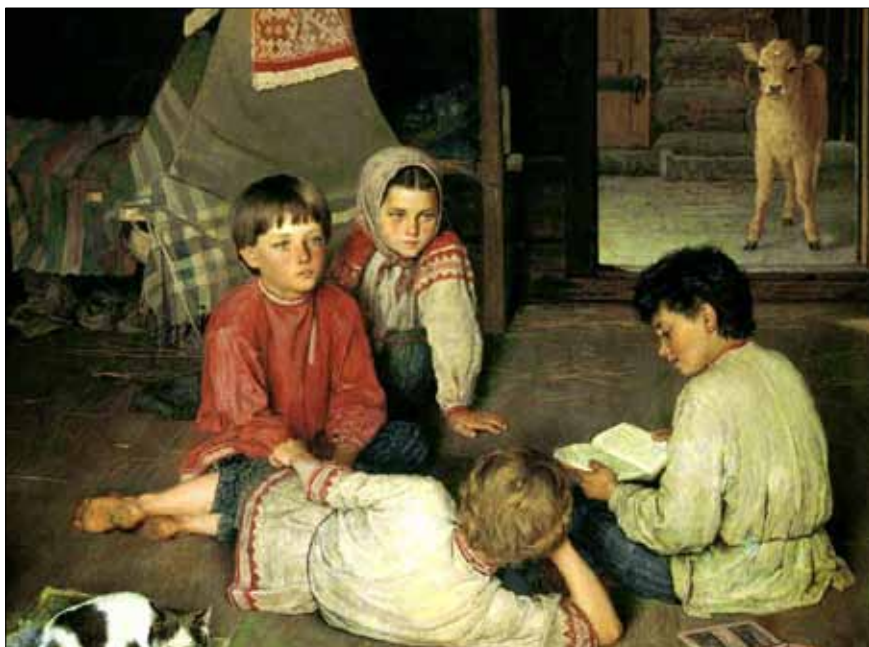
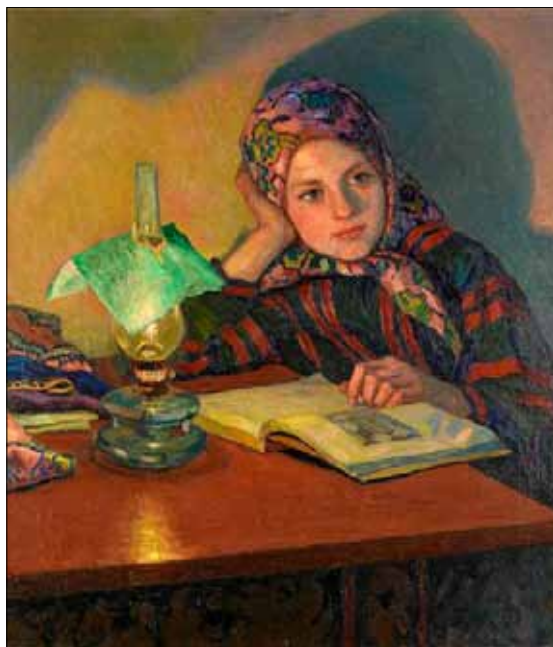
2) Sunday Reading at Country School

3) Carl Larsson (28 May 1853 – 22 January 1919)



• نمونه‌هایی از جایگاه خواندن و مطالعه در آثار نیکلای پتروویچ بوگدانف بلسکی







• اثر کارل لارسون

۳۳۴



• اثر کارل لارسون

۵. اطلاع‌جویی و اطلاع‌یابی در بافت

«رفتار اطلاع‌جویی / اطلاع‌یابی»^(۱) یکی از مباحث بنیادین علم اطلاعات و دانش‌شناسی (کتابداری و اطلاع‌رسانی) است. منظور از رفتار اطلاع‌جویی تمام گام‌هایی است که هر یک از ما در موقعیت‌های مختلف برای یافتن اطلاعات مورد نیازمان بر می‌داریم. فارغ از اینکه در جستجوی چه نوع اطلاعاتی هستیم، این اطلاعات چه اهمیتی برایمان دارد، چقدر وقت برایش صرف می‌کنیم و سرانجام آن را کجا و چگونه می‌یابیم؛ از همان لحظه‌ای که پرسشی در ذهن شکل می‌گیرد تا زمان یافتن پاسخ نهایی، از مسیری می‌گذریم که آن را با عنوان «رفتار اطلاع‌جویی» می‌شناسیم. این مسیر ممکن است نزدیک یا دور، آسان یا سخت، هموار یا ناهموار، امن یا ناامن، جذاب یا ملال‌آور، و سرانجام رایگان یا پرهزینه باشد. مثلاً یافتن معنی یک واژه به سادگی با مراجعه به یک واژه‌نامه میسر است. اما گاه برای یافتن یک فقره اطلاعاتی ممکن است به روزها و هفته‌ها تلاش و صرف هزینه بسیار نیاز باشد. بنابراین، آنچه در این مسیر رخ می‌دهد متأثر از دهها متغیر پیدا و پنهان است که بر چگونگی مواجهه ما با منابع اطلاعاتی تاثیر می‌گذارد. مجموع این مولفه‌ها «بافت» یا «بستری»^(۲) را تشکیل می‌دهد که بدون شناخت آن امکان بررسی رفتار اطلاعاتی ممکن نیست. بافتی که لایه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی، اقلیمی، تکنولوژیکی و زبانی دارد و بر تعامل با منابع تاثیر می‌گذارد. مثلاً نوجوانان امروز به ابزار و امکاناتی دسترسی دارند که نسل قبل تصوری از چنین ابزاری نداشت. در نتیجه این دو نسل در بافتی بسیار متفاوت از منابع اطلاعاتی استفاده می‌کنند. در مثالی دیگر، استفاده یک کاربر انگلیسی زبان از محیط وب با یک کاربر مکزیکی متفاوت است، زیرا این دو در سپهر زبانی، اقلیمی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی قرار دارند و در مجموع در بافت متفاوتی از این منابع بهره می‌برند.

موضوع بافت در اطلاع‌یابی آنقدر اهمیت دارد که بیست سال است همایشی جهانی در این زمینه برگزار می‌شود. همایشی با عنوان «رفتار اطلاعاتی انسان: اطلاع‌جویی در بافت» و عنوان اختصاری «آیسیک» که هر دو سال یکی از شهرهای جهان میزبان آن است. یازدهمین دوره آیسیک امسال در «دانشگاه زادار»^(۳) در کرواسی خواهد بود و ۱۲ محور برایش در نظر گرفته شده است: (۱) «نظریه‌ها و مدل‌های رفتار اطلاعاتی و استفاده از اطلاعات»^(۴) که شامل جنبه‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی

1) Information Seeking Behavior

2) Context

3) University of Zadar

4) Theories and Models of Information Behaviour and Practice



• دکتر یزدان منصوریان

و بافت‌مدار مرتبط با نیاز، جستجو و استفاده از اطلاعات است. (۲) «رویکردها و روش‌های تحقیق»^(۱) که به تازگی متحول شده و استفاده از روشهای کیفی و ترکیبی^(۲) رونق یافته است. (۳) رفتار اطلاعاتی و کاربرد اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، محیط‌های سازمانی، مراکز آموزشی و فضاهای دیگر. (۴) «کنش‌های جمعی در استفاده از اطلاعات»^(۳)، که شامل استفاده از اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی نظیر رخنانه (فیسبوک)، تلگرام، اینستاگرام و دهها رسانه دیگر است. (۵) «ارزش و کاربرد اطلاعات»^(۴) که ارزش آن در موقعیت مصرف تعیین می‌شود. زیرا اطلاعات مثل کالاهای دیگر نیست که تولید کننده در مبداء ارزشی برایش تعیین کند. بلکه مصرف کننده در مقصد متناسب با نیازش ارزش واقعی آن را در خواهد یافت. (۶) «تحلیل رفتارهای اطلاعاتی» که می‌تواند دهها شکل داشته باشد. مثلاً محققان می‌توانند رفتار کاربران شبکه‌های اجتماعی را از منظرهای گوناگون تحلیل کنند و دریابند چه کسانی، در چه شرایطی، چه اطلاعاتی را به اشتراک می‌گذارند. پاسخ این پرسش‌ها برای طراحان و مدیران این شبکه‌ها سودمند است. (۷) «ساختارهای سازمانی، فرایندها

1) Research Approaches and Methodologies

2) Qualitative and Mixed Methods

3) Collaborative Information Practices

4) Information Use and Value



• فراخوان همایش «رفتار اطلاعاتی انسان: اطلاع‌جویی در بافت» در دانشگاه «زادار» کرواسی، ۲۰۱۶

و رفتار اطلاعاتی» که شامل جریان اطلاعات در هر سازمان و متاثر از ساختار و مأموریت آن است. (۸) «سهم اطلاعات در تدوین راهبردهای هر سازمان» که بر موفقیت یا شکست هر سازمان و در نهایت بقا یا فناى آن به تاثیر می‌گذارد. (۹) «نقش واسطه‌ها در رفتار اطلاعاتی» که در زنجیره تولید تا مصرف اطلاعات نقش دارند. مثل ناشران، کتابداران و سایر متولیان عرصه نشر که رابط انسانی به شمار می‌آیند. (۱۰) «طراحی نظام‌های سازماندهی و دسترسی به اطلاعات» که شامل نظام‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های اطلاعاتی هستند (۱۱) «جنبه‌های ارتباطی در استفاده از اطلاعات» که شامل مطالعه رفتار اطلاعاتی با لنز علوم ارتباطات است. (۱۲) «مطالعات میان‌رشته‌ای» که شامل رویکردهای میان‌رشته‌ای، بین‌رشته‌ای، چندرشته‌ای و فرارشته‌ای است و همگی بر گذر از مرزهای قدیمی و قراردادی رشته‌های علمی تاکید دارند. در رویکرد میان‌رشته‌ای حل مسائل واقعی جامعه با صرف کمترین هزینه و رسیدن به بیشترین اثربخشی اولویت دارد. بنابراین، برای تحقق این هدف، محقق مجاز است در صورت نیاز از حصار پیرامون رشته‌ها عبور کند و از دانش رشته‌های هم‌جوار بهره گیرد. به این ترتیب عرصه‌های نو متولد می‌شود. در یادداشتی با عنوان «آسیک بیست ساله شد» به جزئیات بیشتری درباره این همایش پرداخته‌ام که در سایت لیزنا منتشر شده است.